

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
A Sociological Analysis of the Drama of "The Story of a Journalist" in
association with the Iranian Constitutional Revolution
Mashrooteh
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تحلیل جامعه‌شناختی نمایشنامه «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» در پیوند با انقلاب مشروطه

حامد شکوری*

دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

چکیده

نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی و هنری آنها را نه حاصل دریافت‌های یک شخص بلکه فراوردهٔ رسیدن یک گروه یا طبقهٔ بزرگ اجتماعی به پیشینهٔ آگاهی ممکن و کلیت یکپارچه می‌داند. نمایشنامهٔ «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» در روزگار انقلاب مشروطه نوشته و اجرا شده و از تئاترهای موفق آن زمان بوده است. از این رو می‌توان پی برد که این نمایشنامه در نسبت با اجتماع و زمانهٔ خود پدید آمده و به دنبال دادن یک پاسخ معنادار به وضعیت روزگار خود است. مسئلهٔ این پژوهش آن است که این اثر پرمخاطب چگونه به شرایط اجتماعی روزگار خود پاسخ داده و جهان‌بینی مخصوص خود را در واکنش به نظام طبقاتی دوران خود مطرح می‌سازد. این پژوهش به دنبال خوانش جامعه‌شناختی این نمایشنامه و تحلیل پاسخ‌های معنادار آن به زمان خود، یعنی انقلاب مشروطه بر پایهٔ نظریات لوسین گلدمن است. برای رسیدن به این پاسخ‌ها از روش تحلیلی-توصیفی استفاده و کوشش شده است که با منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نظریات ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن جنبه‌های مختلف این نمایشنامه پژوهش شود. با بررسی اجزای مختلف نمایشنامه در دو لایهٔ توصیف و تشریح روشن شد که این نمایشنامه کلیت یکپارچه‌ای را که افراد طبقهٔ روشنفکر یا طبقهٔ متوسط جدید به آن دست یافته‌اند روایت می‌کند. شخصیت‌های نمایش خود نمایندگان طبقهٔ مذکورند و در ساختارهای آگاهی خود به روزنامه می‌رسند و در این متن ساختار روزنامه کاویده می‌شود. در این بررسی روزنامه در کنار برخی از مفاهیم اصلی انقلاب مشروطه مانند آزادی قلم، مدافعهٔ ظلم یا نهی از منکر قرار می‌گیرد. سپس کاستی‌های روزنامه و نقدهای آن هم به میان می‌آید اما سرانجام شخصیت‌های نمایشنامه در جهان‌نگری خود به‌رغم کاستی‌های روزنامه، به ویژه در جامعهٔ ایران، نیکی‌های آن را بیشتر دانسته و روزنامه راه‌اندازی کرده و آن را توصیه می‌کنند.

واژگان کلیدی: نقد جامعه‌شناسانهٔ نمایشنامه، تئاتر مشروطه، لوسین گلدمن، انقلاب مشروطه، سرگذشت یک روزنامه‌نگار.

مقدمه

به گونهٔ جامعه‌شناسی سنتی به سه طبقهٔ بالا، میانی و فرودست تقسیم می‌شد (کوئن، ۱۳۷۲) که طبقهٔ بالا شاهان و شاهزادگان قاجار و حکام محلی و انواع اعیان و اشراف بودند، طبقهٔ میانی را بازاریان و صنعتگران سنتی و طبقهٔ فرودست را کارگران شهری و رعایای کشاورز تشکیل می‌دادند، اما با ورود مظاهر دنیای جدید به ایران طبقهٔ تازه‌ای در کنار طبقهٔ متوسط به طبقات

یکی از عوامل مهم جنبش مشروطه در ایران پدید آمدن یک طبقهٔ جدید و رسیدن این طبقه به کلیت یکپارچه و پیشینهٔ آگاهی ممکن از جایگاه خود در جامعه است. ایران در دورهٔ قاجار

در مقاله «مشروطیت ایران و نقد ادبی» به تاریخچه‌ای از سامان اندیشگی و ادبی ایران از زمان باستان پرداخته و ادعا می‌کنند که کمابیش تا پیش از مشروطه به علت‌های گوناگون خردگرایی در اندیشه ایران هستی نمی‌یابد. با رخ دادن انقلاب مشروطه، ایرانیان آنچه را در سایه خودکامگی، درست و بی‌کاست دانسته بودند از نو شناختند. یکی از گونه‌های بازنگری اندیشمندان ایرانی در آن زمان بازاندیشی در سنت‌های ادبی بود که با کوشندگی بسیار پی گرفته شد. نوشتار دیگری که به بررسی گونه‌های ادبی نوین در ایران پرداخته، «بررسی روندهای تاریخی و فرهنگی مؤثر بر استقرار نخستین قالب‌های ادبی جدید در ایران تا قبل از انقلاب مشروطه»، است. زائری و ربیعی (۱۳۹۴) در این مقاله به چگونگی برآمدن دو رسانهٔ رمان و نمایشنامه در ایران پرداخته، رمان و نمایشنامه‌ها را تنها به اتکای به امکان‌های فرهنگی و روندهای تاریخی سنت زندگی ایرانی پذیرفته می‌دانند، سپس پنج روند اصلی که به استقرار قالب‌های رمان و نمایشنامه در میان ایرانیان کمک کردند در این نوشته برشمرده می‌شود. برابرانگاری رمان و تاریخ و بهره‌گیری از روحیهٔ تاریخ‌دوستی ایرانیان، پیوند دادن رمان و نمایشنامه به سنت‌های فرهنگی نظیر تقلید و شبیه‌خوانی در میان ایرانیان، تغییر حالات شخصیت‌های رمان‌ها و به طور کلی ایرانی‌سازی آنها، معرفی نمایشنامه و رمان به مثابهٔ تداومی از سنت تربیت و تهذیب در ادبیات فارسی و به کارگیری مضامین و حکایات سنتی آشنا در نمایشنامه‌ها و رمان‌ها مضامین این نوشتار است. برخی از پژوهش‌هایی که در ایران انجام شده به گونهٔ ویژه به پدیدهٔ تئاتر در روزگار مشروطه و نیز چگونگی برآمدن تئاتر به شیوهٔ نوین اروپایی در ایران پرداخته‌اند. یکی از این آثار کتاب سپهران (۱۳۸۸) به نام «تئاتر کراسی در عصر مشروطه» است که در آن، مشروطه و تئاتر فرآوردهٔ گونه‌ای انارشسیسم در مرکز‌گرایی و بی‌دولتی ایران خوانده می‌شود. سپهران، شکوفایی تئاتر در این زمانه را فرآوردهٔ همین موضوع دانسته و در ادامه در بخش‌های پی‌در پی، ظهور اقلیت‌های گوناگون را که در صحنهٔ اجتماعی، همواره از قدرت و جایگاه بی‌بهره بودند، بررسی می‌کند. گروه‌هایی مثل زنان، اقلیت‌های مذهبی و ... که تا پیش از دورهٔ مشروطه سرکوب می‌شدند.

مبانی نظری

لوسین گلدمن از مهم‌ترین چهره‌های نقد جامعه‌شناسانه در قرن بیستم است. در نقد جامعه‌شناسی مورد نظر او (ساخت‌گرایی تکوینی) فهم معنای یک اثر معادل رسیدن به کلیت یکپارچه یا انسجام فراگیر درون آن است. درک این کلیت یکپارچه برای همگان آسان نیست و هر گروهی نمی‌تواند موفق به ارائهٔ آن شود مگر گروهی که در زمان انقلاب به آگاهی طبقاتی رسیده باشد، زیرا ساختار منسجم، چیزی از پیش مشخص نیست بلکه در

ایران اضافه می‌شود که می‌توان آن را روشنفکران یا طبقهٔ متوسط نوین نامید (بنگرید به آبراهامیان، ۱۳۸۸ و اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷). این طبقهٔ تازه، فرزند برخورد ایران با دنیای جدید است و با مشروطه تمام‌قد به صحنه می‌آید و حق خود را از قدرت‌های مرکزی و طبقهٔ حاکمه می‌طلبد و دیگر طبقات اجتماعی ایران را هم که از ستم حاکمان به ستوه آمده‌اند با خود همراه می‌کند. در نگرش سران این طبقه مدرسه، روزنامه و تئاتر سه پایهٔ اصلی برای نوشتن ملت‌هاست از این رو بسیاری از کوشندگان آن همزمان در این هر سه تلاشگری می‌کنند. مانند نویسندهٔ نمایشنامهٔ «سرگذشت یک روزنامه نگار»، فکری ارشاد، که خود دارندهٔ روزنامه است و در طبقهٔ بالای دفتر روزنامهٔ خود سالن تئاتری پدید آورده و با نوشتن و اجرا کردن نمایشنامه‌های خود همزمان با روزنامه‌نگاری، هنر تئاتر را هم فعالانه پیگیری می‌کند. از این رو در این نمایشنامه که خود آمیزه‌ای از دو پایهٔ اساسی نوگرایی ایرانیان است تعاریف و اندیشه‌ها و ساختارهای ذهنی روشنفکران و کلیت یکپارچهٔ مد نظر آنان ارائه می‌شود. ماهیت روزنامه و نقش مهمی که در ایدهٔ حکومت و حتی جهان‌نگری تمام روشنفکران دارد پشتوانه‌ای می‌شود برای پرداختی جدی به آن در رسانهٔ تئاتر که خود نقش مهمی در نوگرایی ایران و پیروزی گونهٔ جدید حکومت و قانون در کشور دارد. از این رو مسئلهٔ این تحقیق با توجه به نقد جامعه‌شناسانه بر اساس نظریات گلدمن آن است که با توجه به اینکه همهٔ آثار هنری و ادبی پاسخ‌های معنادار به زمانهٔ خود و روابط اجتماعی و سیاسی دوران خود هستند، این نمایشنامه در چه شرایطی پدید آمده و به مناسبات اجتماعی این زمانه چگونه پاسخ داده است. این نمایشنامه با نگاه خاص تاریخی و طبقاتی خود و آگاهی از جایگاه زمانی و مکانی اندیشه‌های کلی روشنفکران، جهان‌نگری آنها و نیز معنای کوشش‌های مصداقی آنها را تفسیر می‌کند و در جای‌جای پیکرهٔ خود به پیشینه و پشتوانه‌های غنی آن، ارجاع‌های بسیار قابل تأملی دارد که در تشریح جامعه‌شناسانه مشخص می‌شود. در این تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده ابتدا سعی می‌شود که در بخش مبانی نظری کلیات و چارچوب شیوهٔ نقد جامعه‌شناسانه به روش لوسین گلدمن معرفی و سنجه‌های مهم آن شناسایی شود و سپس با این الگو نمایشنامه به صورت جزء به جزء خوانش و تحلیل شود. با توجه به آنکه در شیوهٔ گلدمن در مرحلهٔ تشریح، یک متن یا اثر ادبی در کلیتی بزرگ‌تر در نظر گرفته می‌شود و ارتباط آن با دیگر متن‌ها و همین‌طور کنش‌های اجتماعی جامعه تحلیل می‌شود در جای‌جای این خوانش به نسبت این متن با دیگر منابع همزمان پرداخته می‌شود.

پیشینهٔ تحقیق

مشتاق مهر و باقی‌نژاد (Moshtagh Mehr & Baghinejad, 2012)

می‌گذرد که از بیکاری فرسوده و افسرده شده، پردهٔ دوم در دفتر روزنامه که پر از تنش و هیاهوست و پردهٔ سوم در دادسرا که آن هم با آمدن مردم گوناگون از گروه‌های دیگرسان پر از غوغا می‌شود. شخصیت‌های بنیانی این نوشته، خسروخان و دوستش یونس خان هر دو از طبقهٔ روشنفکرند و طبقات دیگر به آنها روی می‌آورند.

خسروخان جوانی که دانش آموختهٔ اروپاست و به ایران بازگشته ناامید از یافتن جایگاهی شایسته در ادارات ایران، با همراهی دوست خود یونس خان روزنامه‌ای راه‌اندازی می‌کنند و در نوشتاری در این روزنامه به شیوهٔ فرمانروایی حاکمان، از بن خرده می‌گیرند. مردم ستم‌دیده آنان را پناهگاه خود دانسته و با رو آوردن به دفترشان، چشمداشت‌ها و خواسته‌های گوناگون خود از حاکمان را برای آنان می‌برند؛ دیگرانی هم سراغشان می‌آیند که برای سرپوش گذاشتن بر کارهای نادرست خود از روزنامه کمک بگیرند، سرانجام دولت روزنامه را توقیف و سران آن را به دادگاه فرامی‌خواند. در روز داورى همهٔ احزاب و تودهٔ مردم به دادگاه می‌آیند و از دارندگان روزنامه پشتیبانی می‌کنند ولی داوران از توقیف روزنامه دست برنمی‌دارند. از این رو خسروخان و یونس خان با نامی دیگر دوباره روزنامه‌ای تازه به راه می‌اندازند.

توصیف شخصیت‌های سرگذشت یک روزنامه‌نگار و خاستگاه طبقاتی آنان

شخصیت اصلی این نمایشنامه خسروخان نمایندهٔ طبقهٔ روشنفکر است:

«خسروخان: روزی که ما را به فرنگ می‌فرستادند به ما می‌گفتند که اگر شما تحصیلات خودتان را در خارج تکمیل نموده و با دیپلم مراجعت نمودید، دولت ایران کارهایی را که لازم و لایق شماست به شما واگذار خواهد کرد و ملت قدر شما را خواهد دانست. رفتیم هفت سال زحمت کشیدیم، غربت دیدیم، گرسنگی‌ها خوردیم، تا با کمال شوق و شغف با دیپلم دکتر حقوق به وطن خودمان برگشتیم...» (فکری ارشاد، ۱۳۷۹، ۱۷).
و شخصیت دیگر یونس خان دوست و همکار خسروخان، نویسندهٔ باذوقی که یک نوشتار جنجالی برای روزنامه می‌نویسد، او هم از طبقهٔ روشنفکر:

«یونس خان: آقای من! جناب عالی تازه ایران تشریف آورده‌اید و تصور می‌کنید که کارهای این مملکت قانونی است! این مملکت کیه به کیه؟ بله آقا جان، بنده هم مدتی است به همین خیالم، ولی مع‌التاسف آنکه با وجود روابط کلی که با مردم و اعیان دارم هنوز کاری پیدا نکرده‌ام» (همان، ۱۸).

شخصیت دیگر میرزا ابوالفوارس، پیرمرد دارندهٔ روزنامهٔ القراضه، که نام خودش به گونه‌ای طنزآمیز وارونهٔ نام روزنامه‌اش است، زیرا ابوالفوارس به معنای آدم شیردل و نترس است، که این نام

حال تحول و دگرگونی‌های اجتماعی است که پدید می‌آید و از همین رو گلدمن به آن نام «ساخت‌گرایی تکوینی» می‌داد. نقد جامعه‌شناسانه در دو لایهٔ اثر را تحلیل می‌کند، لایهٔ یکم توصیف است که در آن می‌کوشد ساختارهای مستقل درون اثر را کشف کند و به چگونگی روابط میان اجزای آنها و نسبت آنها با کلیت پی ببرد. لایهٔ دوم تشریح نام دارد که در آن کل اثر هنری یک جزء از ساختار بزرگتر اجتماعی دانسته می‌شود و از این طریق ارتباط آن با دیگر آثار یا ساختارهای اجتماعی، برای رسیدن به کلیت فراگیر یا ساختارهای منسجم بزرگتری که در آن زمان در جامعه پدید آمده است، سنجیده می‌شود (آدورنو، ایوتادیه و همکاران، ۱۳۷۷).

هر زمانه‌ای که در آن اثر هنری پدید می‌آید دارندهٔ اندیشه‌های گوناگونی است که نمای کلی آن از تضادها یا اشتراکات میان این اندیشه‌های گوناگون ساخته می‌شود. این ساختارهای اندیشگی که در اجتماع نمود می‌یابد، نه تنها در ذهن یک تن بلکه باید در گروهی از افراد نمودار شود تا بتواند یک کلیت و ساختار یکپارچه را نمایندگی کند. نویسنده هم می‌تواند یکی از اعضای این گروه‌ها باشد ولی هرگز نباید به ساختارهای ذهنی و اندیشه‌های او محدود شد، چرا که در این دیدگاه، نویسنده میانجی و نمایندهٔ اندیشهٔ آن گروهی است که خود از آنان است و اگر در جایی دیگر و زمانی دیگر زاده می‌شد هرآینه ساختارهایی که در اثر خود نمودار می‌ساخت دیگرگون می‌شد (بنگرید به آدورنو و همکاران، ۱۳۷۷؛ گلدمن، ۱۳۷۶، ۱۳۸۲، ۱۳۸۲ ب؛ کهنمویی پور، ۱۳۹۰؛ مارکس و همکاران، ۱۳۸۳).

معرفی فکری ارشاد و توصیف نمایشنامهٔ سرگذشت یک روزنامه‌نگار

فکری ارشاد در سال ۱۲۴۸ در تهران به دنیا آمد. در مدرسهٔ دارالفنون در رشتهٔ حقوق و زبان فرانسه تحصیل کرد. با وقوع جنبش مشروطه روزنامهٔ «صبح صادق» را منتشر کرد و پس از کودتای محمدعلی شاه به قفقاز گریخت. در سال ۱۲۸۸ به ایران بازآمد و روزنامه‌نگاری را از سر گرفت. وی در زندگی خود همواره در کنار روزنامه به هنر تئاتر نیز علاقه داشت و نه تنها در نوشته‌های روزنامهٔ خود آن را توصیه می‌کرد «بلکه با اقدامی بی‌سابقه یک گروه نمایشگر به نام «گروه نمایش عالی ارشاد» به راه انداخت و سال‌های واپسین عمر خود را میان روزنامه و تئاتر تقسیم کرد» (شکوری و پوررضاییان، ۱۳۹۹).

توصیف طرح داستانی سرگذشت یک روزنامه‌نگار

سرگذشت یک روزنامه‌نگار از اولین تجربه‌های موفق فکری ارشاد است، نمایشنامه‌ای که زبانی طنز دارد و یکسره سیاسی و انتقادی است. پردهٔ یکم آن در خانهٔ خسروخان، قهرمان نمایش

پیش شما روزنامه‌نویس‌ها که این عرض منو مین روزنامه‌تون درز کنین. هر شی هم خرجش بشه من میم!» (همان، ۵۶).

شخصیت دیگر فکلی، نماینده حزب ائتلافیه رولسیونر از طبقه روشنفکر است:

«فکلی: آقایان بدانید و مطلع باشید که عموم ملت با شما همراه و نمایندگان احزاب و فرق و کسبه و اصناف و تجار جانا، مآلاً، شرفاً، اعتباراً بالای شما حاضریم» (همان، ۶۴).

و شخصیت‌های دیگر دو آژان، تندنویس، میرزا حیدرعلی کارمند، رییس محکمه، مدعی‌العموم همگی در طرف طبقه حاکمه هستند که دستور به توقیف و محاکمه روزنامه داده‌اند.

در این نمایشنامه نمایندگانی از طبقات مختلف جامعه وجود دارد اما شخصیت‌های اصلی که ماجرای اصلی را رقم می‌زنند در دوسوی مخالف یعنی طبقه روشنفکر در مقابل طبقه حاکمه قرار دارند. شخصیت‌هایی که به جز این دو طبقه هستند، یعنی شخصیت‌های طبقه متوسط سنتی مانند تاجران و بازاریان یا زمین‌داران، به فراخور موضوعی که در نمایشنامه مطرح می‌شود به تصویر کلی از انسجام یکپارچه مد نظر نگارندگان کمک می‌کنند. گاهی در طرف روشنفکران قرار می‌گیرند و به تأیید ایده اصلی یعنی کارساز بودن و مفید بودن روزنامه کمک می‌کنند و گاهی در طرف مقابل، که در این صورت نقدهای آگاهانه به روزنامه‌نگاری را قوت می‌بخشند که در ادامه خواهد آمد که نقد روزنامه نیز در جهان‌بینی روشنفکران زمان مشروطه جایگاه بسیار مهمی داشته است.

تشریح جهان‌نگری و کلیت یکپارچه نویسنده نمایشنامه و هم‌فکران او

در بخش دوم از نقد جامعه‌شناسانه به تشریح اثر می‌پردازیم. تشریح بدان معناست که متن را در بستر دیگر متن‌های نویسندگان و اندیشمندان همراه با نویسنده خود متن، همدوش ببینیم و دیدگاه‌های آنها را که حکایت از کلیت یکپارچه و معنادار و گونه‌ای جهان‌نگری است در اثر پیدا کنیم.

ارجاع به آزادی قلم و مدافعه ظلم به عنوان یکی از بنیان‌های انقلاب مشروطه

این نوشته همگام بسیاری از روشنفکران دوره مشروطه روزنامه و آزادی قلم را ستوده و آن را برای پیشرفت کشور ناگزیر می‌بیند: «خسروخان: بلی روزنامه‌نگاری یک کار با شرف با اهمیت پرمفعتی است. به قول الکساندر دوما، روزنامه‌نگاری یک سلطنتی است بی جقه» (همان، ۲۳).

و تا آنجا پا فرا می‌گذارد که در گفتگو درباره روزنامه فراتر از اجاع به قانون اساسی دوره مشروطه ایران به قوانین انقلاب فرانسه هم ارجاع می‌دهد:

پر دور از پیشه او هم نیست. او هم از طبقه روشنفکر است: «میرزا ابوالفوارس: ما بدبخت‌ها که قبول شغل نامبارک روزنامه‌نگاری را کرده‌ایم، شب و روز گرفتار... این چه کاری بود به عهده گرفتیم. این فلاکت مملکت، این گرفتاری، این کاغذ بندی هفت هشت تومان... اگر کند برویم می‌گویند: «این روزنامه اهمیت ندارد، این که فحش نمی‌دهد، این که قلمش آتشی نیست!» اگر تند برویم، حالا بیا و ببین، شلاق است که از در و دیوار می‌خوریم...» (همان، ۲۵).

شخصیت دیگر مذبذب الملک، کارچاق‌کن وزارت‌خانه‌ها که میانه طبقه روشنفکر و طبقه حاکمه است و با هر دو گروه پیوند دارد. نام او هم به زبانی طنز از همین روی گزیده شده و معنای دور بودن و دوپهلوی بودن دارد:

«یونس خان: ... من یک رفیقی دارم موسوم به مذبذب الملک. لقب ندارد اما به خودش لقب داده؛ خیلی حرف و نطق و پروپا ساییده است. در همه وزارت‌خانه‌ها راه دارد. به اصطلاح کارچاقی هم می‌کند» (همان، ۳۲).

«میرزای فکلی» از طبقه حاکمه که خود نامی ناسازه دارد. زیرا میرزا بودن پیوند با طبقه حاکمه است و فکلی بودن از نشانه‌ها و ویژگی‌های نوگرایی و دوست‌داشتن فرهنگ نوین اروپایی. از این رو نویسنده نام این شخصیت را به زبان طنز و به گونه‌ای انتقادی ساخته است. او از روزنامه‌نگاران می‌خواهد در برابر پول، درباره تبه‌کاری حاکمی که دوست اوست و به تازگی حکومت رودبار را به دست گرفته چیزی ننویسند:

«میرزای فکلی: البته جناب عالی مسبوقید که آقای مجرب‌الاداره، مأمور حکومت رودبار شده و بعضی اشخاص به ضدیت او بنای مخالفت را گذاشته‌اند. از جناب عالی و سایر هم قلمان محترم تقاضا می‌کنم در این مورد ساکت بوده، و چیزی ننویسید...» (همان، ۴۱).

شخصیت دیگر یک تاجر کاشانی از طبقه متوسط سنتی به نام حاجی کاشی است که می‌خواهد با فریبکاری وام دیگران را پس ندهد و برای این هدف از روزنامه کمک می‌خواهد:

«حاجی کاشی: ... من تاجر معروفی هستم. همیشه مال‌التجاره‌ام در دریاها می‌گردد. می‌خواستم در روزنامه خودتان اعلان کنید که حاجی محسن لخره یک کشتی عمده مال‌التجاره‌اش در دریا غرق شده. هر کس از او طلبکار است بداند و مهلتش بدهد تا یک کاری بکند» (همان، ۵۴).

شخصیت دیگر خان ملایری از طبقه سنتی که برای حفظ زمین خود از روزنامه یاری می‌خواهد:

خان ملایری: ... من شیخعلی نهبانندی هستم و از خودم دو بیست سوار دارم... چند وقته یک آدم متمولی (متمولی) آمده ملک ایما را ضبط کرده. هر شی این در و اون در می‌زنم از عهده بر نمی‌آید. یارو پولدار هم هست. همه جا خرج می‌کند... حالا آمیم (آمدم)

و ملا عبدالرسول کاشانی در رساله‌ارجمند انصافی (۱۲۸)، گفتگوی ارزشمندی پیرامون بنیان‌های مشروطه آورده پس از آنکه آزادی را ویژگی‌های ارزشمند انسان می‌شمارد برای برپاداشتن آن سلطنت مطلقه را بازدارنده و تنها سلطنت مشروطه را یاری‌دهنده می‌داند. او بنیان‌های مشروطه را یکی پس از دیگری به گفتگو کشیده و به آزادی قلم می‌رسد: «دیگری از اصول مشروطیت آزادی در قلم و طبع و صنعت و کسب و سایر لوازم تعیش است که هر چه می‌خواهد بنویسد و هر چه می‌خواهد طبع نماید و هر گونه بخواهد کسب و تجارت نماید و هر صنعتی بخواهد بکند مانعی نداشته باشد. اگر مالش را فلان بزرگ برد بتواند بگوید و بنویسد. ریاست او مانع نباشد. چنانچه خیلی از حقوق به این ملاحظه ضایع می‌شود. و همچنین چیزی بخواهد طبع و نشر نماید مانع نداشته باشد...» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰، ج. ۲، ۵۵۴-۵).

و نیز هوویان ارمنی، از دیگر کسانی که در نیکی بودن روزنامه می‌گفتند و آن را برای توان بسیارش در بیدارکردن توده‌ها و کناراندن ستمکاران و تبهکاران فرمانروا می‌ستودند می‌گوید: «قابل توجه ارمنیان جلفای نوس... ملل اروپایی، مدرسه، روزنامه، همچنین تئاتر را از عوامل پیشرفت جامعه می‌دانند، آیا برای ما جوانان جلفای اصفهان غیرمنطقی است که به دنبال یکی از عوامل پیشرفت جامعه برویم؟» (هوویان، ۱۳۶۹، ۲۲۶).

نیز میرزا رضاخان طباطبایی نایینی در روزنامه «تئاتر» پیش‌نیازهای رسیدن جامعه از درنده‌خویی به پرورش نیکو و مدنیت را سه بنیان روزنامه، مدرسه و تئاتر می‌داند و درباره‌ی روزنامه می‌نویسد: «دوم روزنامه که همه‌روزه معایب و مفساد مملکت را به عموم ملت اخطار و طرق ترقی و اصلاح را اخبار می‌نماید. ملت را به حقوق خود بصیر و آگاه می‌سازد و باعث ایقاز انتباه می‌گردد. در حقیقت امکان ندارد مملکتی در طریق ترقی رهسپار شود و در عداد دول متمدنه به شمار آید، جز وقتی که آزادی تامه به اقلام و افکار داده شود.» (طباطبایی نایینی، ۱۳۶۶، ۵۰-۵۱)

از این موارد و بسیاری موارد دیگر می‌توان نتیجه گرفت که متن «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» معنابخشی خود را در نسبت با متون و اندیشه‌های بسیار دیگری که همزمان در جامعه وجود داشته‌اند ایجاد می‌کند. به این ترتیب که این متن در یک ساختار کلی‌تر در کنار انواع کنش‌های مدنی و مبارزات دیگر برای به ثمر رساندن روزنامه و آگاهی‌بخشی قرار گرفته و آنها را تکمیل می‌کند و از طرف دیگر در کنار آنها به مخالفان روزنامه و طرفداران استبداد و کنش نشان می‌دهد.

بایدها و نیایدهای ساختار روزنامه

اندیشمندان زمان مشروطه درباره‌ی چگونگی روزنامه برای کارایی بیشتر سخن می‌گفتند، برای نمونه آخوندزاده به نویسندگان روزنامه ملت سنیة ایران می‌نویسد: «در روزنامه ملتی باید امورات پولیتکه

«میرزا ابوالفوارس: غرض از امتیاز، آن اسمی است که برای روزنامه وضع می‌کنند که باید به اجازه‌ی وزیر معارف باشد. خسروخان: من هیچ همچه لفظی در قوانین خارجه ندیدم. خیر، خیر، اشتباه می‌فرمایید، در ایران هم مطابق قانون باید چنین باشد... میرزا ابوالفوارس:

بلی مسیو خسروخان. در آن قانون اشاره به امتیاز نشده و فقط ذکری از پاره‌ای التزامات می‌نماید و اخبار به وزارت معارف را شرط قرار می‌دهد، لکن اخیراً هیأت وزرا چند ماده بر قانون مطبوعات علاوه نموده‌اند...» (همان، ۳۰).

این گفتگو از این رهگذر ما را به اندیشه‌های اندیشمندان دوره مشروطه درباره‌ی بنیان‌های نظری روزنامه‌نگاری یا آزادی قلم و پیوند آن با اندیشه‌ها، سنت‌ها و مذهب راه می‌برد، برای نمونه مستشار الدوله در فقره پنجم رساله «یک کلمه»، برای اثبات درستی این اندیشه‌ها از کلیدواژه «مدافعه ظلم» که در سنت اسلامی بر هر کس واجب است بهره می‌گیرد، و آن را اصل اساسی قانون‌های فرنگستان دانسته و می‌نویسد: «اغلب خوبی‌ها و آسایش و آبادی و امنیت فرنگستان از وجود این قانون است، زیرا که علت اصلی آن عدل و انصاف است و خداوند نیز در آیه‌های بسیاری به آن امر و ترغیب فرموده است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۲۲۱).

او آزادی قلم و بیان را از نتایج این اصل و مندرج در تحت حکم امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و می‌نویسد: «از نتایج حسنۀ این قانون، اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده، هر کس، از اعلی و ادنی، هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد، با کمال آزادی می‌نویسد و منتشر می‌کند. اگر خیال و تصورات او مقبول امت باشد تحسین، و در صورت عکس، منع و تقبیح خواهند کرد» (همان، ۲۳۷).

در دنباله همین مطلب و در تایید آن، مستشار الدوله عبارتی از کتاب النهایه شیخ طوسی را درباره‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌آورد که در آن، برای هر شخص مکلفی که توانایی اجرای آن را داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی تلقی شده است. مستشارالدوله در فقره ششم، این حکم کلی درباره‌ی آزادی زبان و قلم را به مورد خاص آزادی مطبوعات تعمیم می‌دهد و گروه نخست از «آزادی مطبعه‌ها» را آزادی انتشار کتاب‌های علمی می‌داند که در شرف آن آیه‌ها و روایات‌های بسیاری وارد است، اما گروه دیگری از مطالب چاپی مندرج در ذیل حکم امر به معروف و حق مدافعه مظالم است. یوسف‌خان می‌نویسد که برخی از موارد آزادی مطبعه‌ها، مانند کتاب و روزنامه «داخل در امر به معروف و نهی از منکر» است. اگر چیز چاپ‌شده متعلق بر اینها باشد، پاره‌ای از احکام آن به حق مدافعه مظالم راجع است. و نمی‌توان از انتشار آنها جلوگیری کرد، مگر در مواردی که مطلب چاپ‌شده «ضرری به دین و یا به اخلاق عامه» داشته یا مخالف نص قانون باشد که در این صورت «زاله آن ضرر واجب است» (بنگرید به همان، ۲۲۶).

است؟! چه وقت به خودش می‌پردازد؟ (نجفی، ۱۳۹۲، ۴۳۰). این‌گونه در متن میرزا حسن نیز انتقاد به روزنامه دیده می‌شود که به زبان طنز آن را روزی‌نامه خوانده زیرا که از هدف اصلی خود که آگاهی‌بخشی است دور و تبدیل به محملی برای منفعت بردن نگارندگان شده است.

نقد روزنامه در اندیشه‌های اجتماعی روزگار مشروطه و نمایشنامه سرگذشت یک روزنامه‌نگار

با دیدن این نمونه‌ها می‌توان پی برد که نقد روزنامه از همان آغاز پدید آمدنش در ایران وجود داشته است، در نمونه‌ای دیگر احمد کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه» پس از گفتگوی دامنه‌داری که درباره روزنامه‌های آن روز و ستودن نیکی‌ها و نکوهیدن کاستی‌های هر کدام می‌آورد می‌نویسد: «در ایران روزنامه‌ها، چه پیش از مشروطه و چه پس از آن، راهی برای خود نمی‌داشت و این است همیشه وارونه‌نویسی‌ها می‌کردندی. شما می‌بینید این شماره از دادگستری مظفرالدین‌شاه، یا از کوشش‌ها و بیداری‌های ولیعهدش محمدعلی میرزا ستایش‌های بسیار نوشته، و در شماره دیگر به ناله و فریاد از گرفتاری‌های مردم ایران، و ستمگری حکمرانان و ویرانی و نابسامانی کشور پرداخته است. راستی آن است که اینان می‌خواستند کوشش در راه ایران بنمایند ولی در این میان خود هم نان خورند و پول اندوزند. این شیوه انبوه کوشندگان بود» (کسروی، ۱۳۹۰، ۹۶). پس می‌بینیم که روزنامه در زمان مشروطه مفهومی دوسویه دارد. از سویی سراسر نیکی و شایسته و یاری‌کننده به پیشرفت کشور و از بنیان‌های نوگرایی و حکومت دادگرانه در کشور است و از سوی دیگر افزاری برای خوشامد حاکمان زورگو و روزی به دست آوردن. نگاه دوم گونه‌ای نگاه انتقادی به روزنامه است که این نمایشنامه هم این نگاه و هم نگاه خوشبینانه به روزنامه را در بردارد و با همین دوگانگی است که درام داستان سرگذشت یک روزنامه‌نگار را از نگاه روشنفکران با دیدی انتقادی پدید می‌آورد. در نگرش نقد جامعه‌شناختی نیز روزنامه و رسانه چیزهای دوگانه‌ای هستند که هم به یاری مردم می‌آیند و هم گاهی سستی و نادرستی در آن‌ها هست که می‌تواند به گروه‌های مردم و خواست‌های آن‌ها زیان برساند.

از همه اینها می‌توان به جهان‌نگری و کلیت یکپارچه متن از دیدگاه نگارنده و هم‌داستانان او پی برد. خسروخان و یونس‌خان تنها کسانی هستند که با آگاهی از همه سودمندی‌ها و زیان‌های روزنامه، آن را چیزی که زودتر و بیشتر از همه کشور بدان نیاز دارد، شناخته‌اند و در ساختار آرمانی اندیشه خود آن را چیزی سراسر سودمند و یاری‌دهنده می‌دانند اگرچه در واقعیت، این روزنامه در این کشور بسی زود چیزی دیگر خواهد شد و آنها به این موضوع هم آگاهی دارند:

خارج را بیان بکنی همچنین تدابیر اولیای دولت ایران را در خصوص نظم ولایت، منافع ملک و ملت بنویسی، علاوه بر آن بعضی اخبارات تلغرافیه را با خط جلی مرقوم سازی، اخبارات و حوادث داخله را ذکر نمایی. مثلاً باید ذکر بکنی که در تبریز شدت وبا به چه درجه رسیده بود...» (آدمیت، ۱۳۵۷، ۴۷).

و در خرده‌گیری به فرمانروایان می‌نویسد:

«باید سرزنش بنویسی به آن امرا و ارباب مناصب که در وقوع این نوع ناخوشی بیشتر از همه کس فرار کرده، مردم را در وحشت گذاشته‌اند و آن اطبا را که از دیوان موجب‌خوار بوده، رعایای پادشاه را بی پرستار گذاشته گریخته‌اند...» (همان، ۴۹). و ساختار روزنامه از نگاه شخصیت‌های نمایشنامه با کمی گرایش به فکاهه چنین است:

«یونس‌خان: یک آرتیکل، دو ستون حوادث جنگ، قدری اخبار شهری، مجملی از ولایات به هم می‌بندیم و چاپ می‌کنیم، از قرار یکی یک عباسی می‌فروشیم...»

بدین ترتیب روشن می‌شود که تصویری که از ساختار روزنامه در روزگار مشروطه وجود دارد به عنوان رکنی از ارکان آزادی‌بخش ایران در متون مختلف آن روزگار مشابهت دارد و این می‌رساند که گونه‌ای آگاهی جمعی در طبقه متوسط نوین ایران آنها را به یک کلیت منسجم می‌رساند که در اینجا در قالب انتظارات از یک روزنامه نمود پیدا می‌کند. اما «سرگذشت روزنامه‌نگار» در گامی فراتر از این اندیشه به نقد روزنامه (در قالب طنز) نیز می‌پردازد و بدین‌سان در لایه تفسیری به گفتمان حاکم طبقه روشنفکر بر اساس زمان و مکان و آگاهی تازه پاسخ می‌دهد. کاری که هم‌زمان یکی از روحانیان رساله‌نویس زمان مشروطه که خود روزنامه‌نگار هم بود نیز انجام داد، میرزا حسن انصاری در رساله خود به نام «گنجینه انصار» یا «رمان شیخ و شوخ» (۱۲۸۶) به زیبایی گوشه‌ای رندانه به چگونگی روزنامه‌نگاری خود می‌زند و از هر باره‌ای خودانتقادی کرده به شیوه یک نمایشنامه کوتاه به نام شرّ و ور آن را به چالش می‌کشد:

«شرّ و ور: به انجمن بوقلمونی‌ها خطاب شد، حاج میرزا حسن خان روزنامه طبع می‌نمایند.

رییس: تمام عمر زحمت مفت کشیدن و لگدکوب حوادث شدن دماغ را خشک می‌نماید.

مدیر: از تاریخ اصفهان و ترجمه و فیات‌الاعیان و شرح فقه ابی حنیفه و تسهیل و صاف و تألیف اخلاق الاشراف که صد هزار اشعار تازی و پارسی را در آن قیمة و قورمه کرد و اخبار قصار و امثال و گفتار حکما را شاهد آورد، چه صرفه برد که حالا روز و روزنامه را ضایع می‌نماید؟! »

معاون: بلکه روزی‌نامه خیال نموده، یک دست و نه کمبوزه؛ هم منشی و هم ناظر انجمن، هم آخوند مکتب، هم معلم منتخب هم مؤلف بدایع عجم و عرب. روز و شب مگر چند ساعت

(همان، ۷۱).

ساختارهای یکپارچه آگاهی‌بخشی در نگرش مشروطه‌خواهان و شخصیت‌های نمایشنامه

آنان کشور را به رخی که می‌بینند سامان می‌دهند و در کلیت یکپارچه و آرمانی خود، توده‌های ناآگاه را می‌بینند و جای خالی یک ابزار بیدارکننده و هشداردهنده که چون پیدا شود توده‌ها گروه‌گروه بدان روی می‌آورند و حتی آنچه باید از دولت بخواهند را در روزنامه جستجو می‌کنند. این‌گونه روزنامه توان بسیاری می‌یابد و می‌تواند با گذشت زمان و با پشتکار، کاری کند که طبقه‌های فرودست به رهبری روشنفکران روزنامه‌دار با هم همراه شده و آن اندازه توان یابند که فرمانروایان زورگو از ترس در برابرشان سر خم کنند و به شایستگی به کار مردم بپردازند و به دست‌اندازی‌ها به حقوق مردم پایان دهند.

نتیجه‌گیری

نقد جامعه‌شناختی که رویکرد این مقاله بود به تحلیل متون در دو لایه توصیف و تحلیل می‌پردازد، در لایه توصیف به روابط ساختاری اثر با خودش می‌پردازد و در لایه تفسیر کلیت اثر را در کنار آثار هم‌زمان اجتماعی می‌گذارد تا به جهان‌بینی و کلیت یکپارچه‌ای که طبقه آفریننده اثر به آن رسیده، دست یابد. در نمایشنامه سرگذشت یک روزنامه‌نگار در لایه توصیف نمایندگان طبقه روشن‌فکر به میدان آمده و دو تن از آنان به نام خسروخان که دانش‌آموخته اروپاست و یونس‌خان که روزنامه‌نگاری زبردست است، روزنامه‌ای بر پا می‌کنند. این نمایشنامه همگام داستان‌پردازی خود به مفهوم «روزنامه» (که از مفاهیم بنیادی و کلیدی در روزگار مشروطه است) می‌پردازد و از این راه به لایه تفسیر می‌رسد. متن از اینکه در کشور به ظاهر قانونی ایران چرا باید برای روزنامه، پروانه گرفت و مانند کشورهای اروپایی آزاد نیست خرده می‌گیرد. این‌گونه نگرش ایرانیان نوگرای آن روزگار به روزنامه را آشکار می‌کند و با اندیشه‌های آنان پیوند می‌گیرد. بسیاری از اندیشمندان و نویسندگان آن روزگار درباره روزنامه و آزادی بیان نظریه‌پردازی کرده، تا آنجا که برخی‌شان بودن آن را فرآورده حکم دینی امر به معروف و نهی از منکر دانسته و واجب می‌دانند. برخی دیگر در رساله‌های خود درباره شیوه‌هایی که باید برای کارسازی روزنامه از آن بهره گرفت و بایدها و نبایدهای آن سخن می‌گویند و از سوی دیگر از همان زمان برخی گفتگوها پیرامون نقد روزنامه و نگاه انتقادی به روزنامه‌نگاران آغاز شده بود که درنمای نوشته‌های طنز یا جدی به چشم می‌خورد زیرا که برخی روزنامه‌ها برای به دست آوردن سودهای شخصی، خود را افزار خودکامگان کرده‌اند. با نگاه به همه اینها می‌توان به کلیت یکپارچه از دیدگاه نویسندگان نمایشنامه و هم‌داستانان او

خسروخان: واقع، عجب کاری دست ما دادی. من خیلی تعجب می‌کنم. با وجود آنکه روزنامه‌نگار نبودم، اقل در اروپا با ادارات جراید رابطه داشته‌ام. هیچ در آنجا این ترتیبات معمول نیست. ملک تو را بردند، به روزنامه چه؟ کسی به عرض تو نمی‌رسد، به من چه؟ (فکری ارشاد، ۱۳۷۹، ۳۳).

انگیزه مشروطه‌خواهان و شخصیت‌های نمایشنامه از راه‌اندازی روزنامه

یونس‌خان و خسروخان نماینده طبقه روشنفکر یعنی خود ارشاد و هم‌داستانان او، آشکارا در میزان آگاهی از چگونگی جامعه از همه طبقه‌های فروتر یا همسنگ، مانند توده‌ها و طبقه سنتی و حتی از طبقه حاکمه بسی پیش‌ترند. اگرچه طبقه حاکمه با آنان رودررو می‌شود و سرانجام بازشان می‌دارد اما روشن است که از انگیزه‌های خود و دیگران، جایگاه و زمانه هیچ آگاه نیست و ناخودآگاه و از روی عادت است که کوشندگان را سرکوب می‌کند. اما کوشندگان همه پیشامدها را از پیش می‌دانند و از هدف و کارکرد خود و آنچه که باید در زمان درست در جای درست بکنند به روشنی آگاهند:

«خسروخان: ... روزنامه نگاری سرمایه می‌خواهد، اگر شما از سرمایه جراید اروپا اطلاع ندارید اجمالی می‌توانم بگویم، روزنامه تیمس لندن، پنجاه روزنامه و مجله و غیره تحت اداره دارد و مالیه او امروز علاوه از دویست و پنجاه میلیون فرانک می‌باشد.

یونس‌خان: بلی آقای خسروخان، این فرمایشات صحیح است ولی مثلی معروف از قدیم گفته‌اند «گرز به خورد پهلوان» این مملکت ما، این ایران ما، این مکاتب ما، این معارف ما، این ادارات ما، مثل ما روزنامه‌نگارانی هم می‌خواهد! (همان، ۳۵).

این نگارندگان چنان در خواست خود که بیدار کردن توده‌ها از راه رساندن نوشتارهای تند و آتشین و روشنگر به دست آنهاست پایدارند که از آغاز آماده‌اند بهای آن را بپردازند و ناکامی را پیش‌بینی کرده و با آنکه چنانچه رفت در بنیان‌های قانونی مسئله گرفتن امتیاز یا حق توقیف روزنامه از سوی دولت چون و چرا می‌کنند در همان زمین امتیاز یا لغو امتیاز بازی می‌کنند و می‌کوشند به هر روی، پیروز میدان باشند:

«یونس‌خان: ثانیاً من یک آرتیکلی همان روز اول حاضر کرده‌ام و به مطبوعه داده‌ام و حاضر است و تصور می‌کنم به واسطه همان آرتیکل در روز اول پنج هزار نمره به فروش برود. بالفرض هم توقیف شود به جهنم! بر اهمیت ما افزوده می‌شود. ثانیاً تا امروز به شما نگفته بودم، یک امتیاز دیگری هم محرمانه من گرفته‌ام که اگر زلزله را توقیف کنند، به آن اسم که برسند خودشان خجالت می‌کشند، و از توقیف صرف نظر می‌کنند: توقیف. حالا که این را توقیف می‌کند؟ این که خودش «توقیف» است!»

- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۰). رسایل مشروطیت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهران، کامران. (۱۳۸۸). *تئاتر کراسی در عصر مشروطه*. تهران: نیلوفر.
- شکوری، حامد و پوررضائیان، مهدی. (۱۳۹۹). خوانش جامعه‌شناختی حکام جدید نوشته مؤید الممالک فکری ارشاد. *باغ نظر*، ۱۷ (۹۳)، ۸۳-۹۲.
- طباطبایی نایینی، میرزا رضاخان. (۱۳۶۶). *روزنامه تیاتر* (به کوشش محمد گلین و فرامرز طالبی). تهران: چشمه.
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۹۵). *تأملی درباره ایران، جلد دوم، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه خواهی*. تهران: مینوی خرد.
- فکری ارشاد، مؤید الممالک. (۱۳۷۹). *حکام قدیم، حکام جدید، سه تیاتر*. تهران: نیلا.
- کسروی، احمد. (۱۳۹۰). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: صدای معاصر.
- کهنمویی پور، ژاله. (۱۳۹۰). *نقد جامعه شناختی و لوسی بن گلدمن*. تهران: علمی فرهنگی.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۲). *درآمدی به جامعه‌شناسی* (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: فرهنگ معاصر.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات* (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: چشمه. گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). *الف*. *نقد تکوینی* (ترجمه محمدتقی غیاثی). تهران: نگاه.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). *الف*. *نقد تکوینی* (ترجمه محمدتقی غیاثی). تهران: نگاه.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). *ب*. *جامعه‌شناسی ادبیات، دفاع از جامعه‌شناسی* (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: چشمه.
- مارکس، کارل و همکاران. (۱۳۸۳). *درباره ادبیات و هنر* (ترجمه اصغر مهدی زادگان). تهران: نگاه.
- نجفی، موسی. (۱۳۹۲). *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- هوویان، آندرانیک. (۱۳۶۹). *سالن نمایش زرتشتیان و تئاتر سیروس*. *فصلنامه تئاتر*، ۱۰ (۹ و ۱۰)، ۶۵-۱۰۲.
- Moshtagh Mehr, R. & Baghinejad, A. (2012). The Iranian Constitution and literary criticism I (Iran Meşrutiyeti Ve Edebi Eleştirisi). *Oriental Studies*, (19), 51-67.

پی برد. خسروخان و یونس خان با دانستن همه این‌ها سرانجام روزنامه را سودمند دانسته و به هرراهی که می‌توانند آن را راه می‌اندازند و نگاه می‌دارند، زیرا آنان کشور را در نمایی می‌بینند و گونه‌ای جهان‌نگری یا ساختار آرمانی بدان می‌دهند که در آن توده‌های بسیاری تشنه کنشگری و پیکار، یک افزار بیدارکننده و آگاه‌کننده را می‌یابند و گروه گروه به آن رو می‌کنند و حتی آنچه را باید از نهادهای دولتی و عدالت‌خانه‌ها بخواهند از روزنامه چشم دارند. در ساختار ذهنی و آرمانی طبقه روشنفکر اگر روزنامه بتواند سرپا بماند سرانجام کاستی‌های طبقات فرودست را از میان می‌برد و آنان را بر طبقه حاکمه چیره می‌گرداند. ولی طبقه حاکمه با آنکه در پایان نمایش به صحنه می‌آید و روزنامه را می‌بندد، از نیکویی‌ها یا زیان‌های روزنامه ناآگاه است و این سرکوب را ناخودآگاه و از سر عادت انجام می‌دهد. «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» ساختار یکپارچه را در درون یک افزار نوین اجتماعی همچون روزنامه نمایان می‌سازد و این افزار را به پرسش و بررسی کشیده و سرانجام به گونه‌ای آرمانی، آن را سودمند، آگاهی‌بخش و در کنار سایر کوششگری‌های مردم، ضروری نشان می‌دهد.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب* (ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحاحی). تهران: نی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.
- آدورنو، ایوتادیه و همکاران. (۱۳۷۷). *درآمدی به جامعه‌شناسی ادبیات* (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: نقش جهان.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، احمد. (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. تهران: نیلوفر.
- زائری، قاسم و ربیعی، الهام. (۱۳۹۴). *بررسی روندهای تاریخی و فرهنگی مؤثر بر استقرار نخستین قالب‌های ادبی جدید در ایران تا قبل از انقلاب مشروطه*. *راهبرد فرهنگ*، ۳۱ (۳)، ۷-۳۶.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
شکوری، حامد. (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی نمایشنامه سرگذشت یک روزنامه‌نگار در پیوند با انقلاب مشروطه. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۰ (۳۷)، ۴۳-۵۰.



DOI:10.22034/JACO.2022.353584.1256

URL: http://www.jaco-sj.com/article_158777.html